

باقی سمندر

عقرب سال 1389

نوامبر سال 14-11-2010

سلام به همه شما عزیزان

عید تان مبارک باد.



هر روز تان عید و شب تان برات باد.

فرارسیدن روزهای فرخنده ای به پیشواز عید قربان را برای تک تک تان مبارک و خجسته میخوانیم .

بیاد دارم روزهای پنجاه تا چهل و چهل و پنج سال پیش از امروز راکه یک ماه پیش از فرارسیدن عید برای روز های عید تخم ها را باد خشک میکردم و در منجیله ای در تار به میخی درچت و آنهم در دستک ها آویزان میکردم تا تخم ها در باد هوا خشک شوند و در روز های عید تخم جنگی میکردیم.

جوانهای دیگر تخم لاکمی می آورند و جوانی دیگری نیز تخم مرغ تیتیر.

تخم جنگی در دهکده ما بسیار جالب بود. همه جوانان به ساعت تیری های مشغول میشدند.



مردان دهکده

ما که از هفتادسال به اینسو خاطره ها دارندوبه جوانان وکودکان خاطرات شان را میگویند.









خانه ایکه در آن چشم بدنیا گشودم و خاطرات سی بار برگذاری عید و پانزده بار برگذاری نوروز را از همین جا که در عکس میبینید ، به حافظه ام دارم. خانه ایکه خوشبختانه در جنگ های کابل آسیب ندیده است.



دیوار های خانه های کابل قدیم.





صوفی های دهکده ما در باره عید و ابراهیم خلیل الله گپ میزنند.





دختران و مادر ها مصروف پاک کاری خانه ها میبودند. همه خانه ها و لباس ها شسته و روفته میگردید. در پشت دیگ های مسی با گل زرد میمالیدند و در آفتاب می گذاشتند تا دیگ ها گویا سپید گردند. دیگ ها را از پیش به نزد مسگر میبردند و با قلعی سپید میکردند.



کاکا همایون مسگر قدیمی شهر کابل در کوچه مسگر هارا با آفتابه و دیگ ابزار مسی میبینیم.



دكان مسگری كاكا همایون در شروع كوچه مسگری .

جایکه از جنگ ها چندان آسیب ندیده است !





پدر کاکا همایون یگانه مسگری که صد ها خاطره از گوچه مسگر ها دارد.

آنهاییکه امکان داشتند برای روز های عید لباس های نو و جدید برای خود و کودکان شان تهیه میکردند و خانواده هایی هم لباس های شان را پاک میشستند و بروز عید میپوشیدند

در شب های عید دختران و مادران به دست ها و پاهای شان حنا می گذاشتند و میبستندو با خینه کردن دست ها و پا ها به پیشواز عید میرفتند

در دهکده ما صدای توپ شنیده میشد. برای عید 21 بار صدای توپ ا یکه توپ چاشت نامیده میشد، میشنیدیم.

همه مردم دهکده ما در چهاردهی زمین به وسیله توپ وکاکا محاذ الله ای توپ چی از فرا رسیدن عید خبر میشد

توپچی های اولی یکی هم کاکا صابر بود. کاکا صابر از منطقه آقا علی شمس بود ونواسه اش وحید جان صابری آواز خوان بنام ومشهور است

یک توپچی دیگر کاکا اکرم از جنگلک بود

به هر صورت وقتی با صدای توپ از عید خیر میشدیم، بسوی مسجد جامع میرفتیم. بعد از ادای نماز عید برای دعا کردن به ساحه آرامگاه یا قبرستان های دهکده میرفتیم وبه روان رفتگان دعا میکردیم.





بعدا همه ای نزدیکان و پسران عمه وکاکا وخاله به خانه عمه ام برای عیدی کردن میرفتیم. اولین کاسه های شوربا را در کاسه های گلی استالفی در آنجا نوش جان میکردیم



به همین ترتیب به خانه تمام خویشاوندان دسته جمعی میرفتیم . در خانه همه از دوستان با شیرینی های رنگارنگ مانند نقل و شیرپیره و حلوائ سوهانک و حلوائ مغزی و کیک و کلچه و روغن جوشی ، گوش فیل و بسا از شیرینی ها و کلچه های و کیک ها و میوه های خشک و گاهی هم در فصل های دیگر با میوه های تازه پذیرایی میگردیدیم.





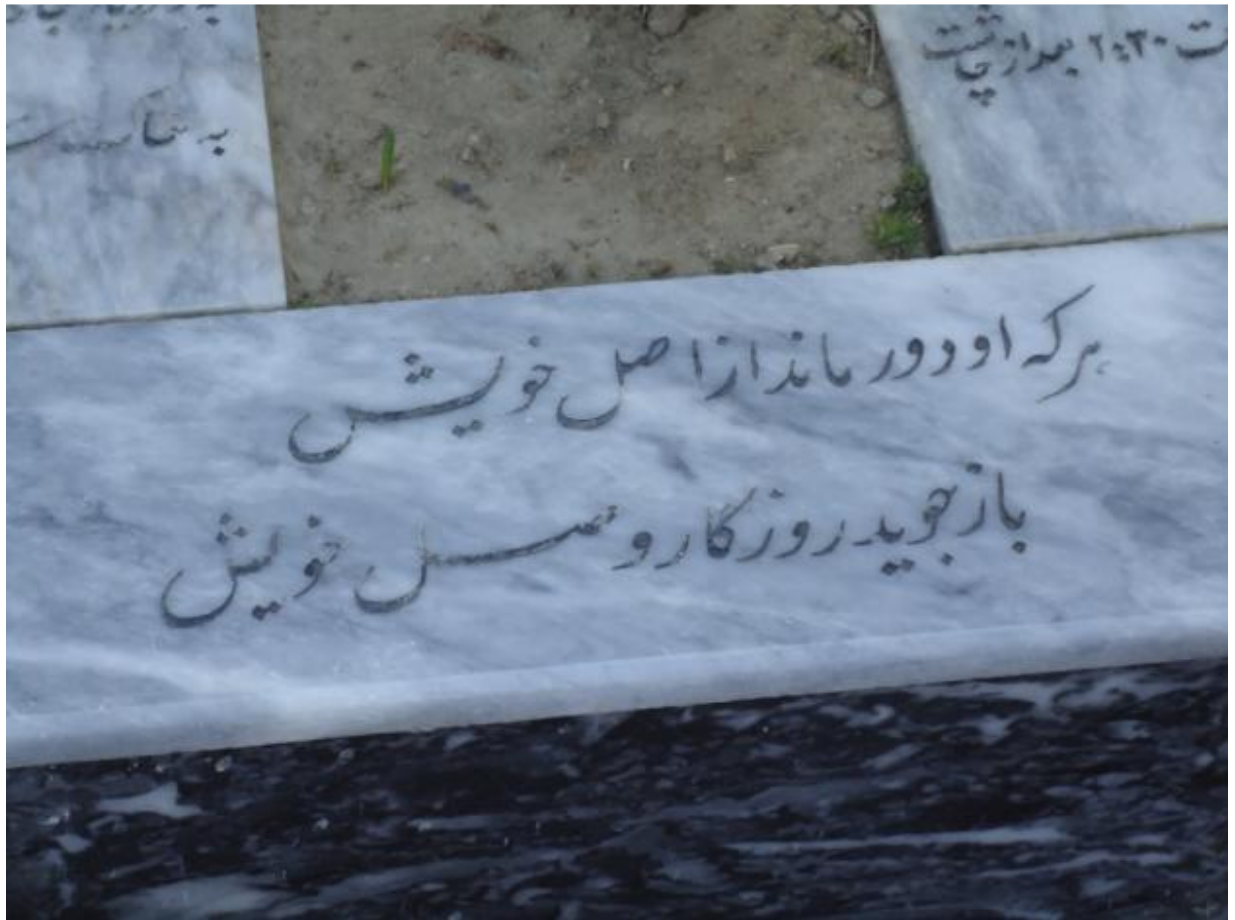


از لب و روی هم خنده و شادی نمایان بود. بزرگان به کودکان عیدی میدادند . عیدی کنان دست های بزرگان را میبوسیدیم و آنها با شفقت روی و سر ما را میبوسیدند

بعد از آن همه به زیارت پدرکلان و مادرکلان و عمه و بزرگان از دنیا رفته در زیارت ملا بزرگ یا جاذبی مولا در منطقه ای که بالای تپه ای قرار داشت میرفتیم. با دعا و ذکر و حلقه صوفیانه برگرد مرقد شان از آن ها یاد میکردیم .





















در پیش قلعه یا قلاع دهکده ما صد ها کودک با همدیگر دید و وادید میکردند و جوانان و مردان با همدیگر مصافحه و بغل کشی میکردند و زن ها با همدیگر رو بوسی مینمودند. عید را میتوانستی ببینی و بشنوی و احساس و درک نمایی.

بعدن پدران در خانه ها رفته و گوسپندی را قربانی میکردند.



گوشت قربانی راسه قسمت مینموند

یک قسمت را برای غربا و فقرا و مستمندان روان میکردند ،قسمت دوم را برای دوستان و خویشاوندان میفرستادند . قسمت سوم را درخانه نگه میداشتند و در روز های عید برای مهمانان غذا های لذیذ درست میکردند

بروز دوم عید ، شاد روان پدرم من را باخود در خانه مامای خود و خویشاوندان مادری خود میبرد و به همه عید مبارک میگفتیم. پدرم به این نوع بمن می آموختتاند تا چگونه این مراسم را یاد بگیرم

همه روز های عید روزهای خوشی و خندان و صفا بود. در لب همه خنده و تبسم دیده میشد

بزرگان میگفتند که در روز های عید اصلابه هیچ نفری بخاطر فاتحه یادی ننمایید. میان غم و خوشی باید فرق قایل شد. عید روز های خوشی است . با غم داران باید غم شریکی نمود و غم شان را به شادی و خوشی و تبدیل کرد.

با کسانیکه روئی کدام موضوع اختلاف کوچک و بزرگ بوده باشد ، باید درروز های عید کوشیده شود که خانواده ها با همدیگر آشتی نمایند و از کدورت دل ها را پاک کنند

خوشبختانه در دهکده ما تا هنوز هم این رسم و رواج خوب وجود دارد. فقط توپ چاشت را به صدا نمی آورند و حالا رادیو ها و تلویزیون ها از عید برای مردم خبر میدهند و میگویند که مفتی مکه معظمه مهتاب رادیده است، پس عید است و عید شد

عید قربان سنت ابراهیم خلیل الله علیه سلام است. ابراهیمی که همه خداوندان ساخته شده دست بشر را نفی کرد و هیچگاه تسلیم خداوندان سیم وزر نگردید

بخاطر باور و شناختش از خداوند واحد و بدون شریک در میان آتش نمرود رفت. بخاطر امتحان خدای خود حتی خواست فرزند دلبنده خود را قربان نماید از امتحان موفق بیرون شد و بجای فرزندش گوسپندی را قربان کرد. در جلد یک تاریخ تبری در این مورد به تفصیل گذارش شده است .

ابراهیم علیه سلام خانه کعبه را ساخت تا نشانی برای پیروان دین حنیف وی باشد .

همه ساله بیشتر از یک هزار میلیون انسان ای مسلمان در سراسر زمین عید قربان را تجلیل مینمایند

و با همدیگر باز هم پیوند دوستی و مودت را بیان میدارند

عید اکبر از بهترین عید ها است که نتیجه حج اکبر است

دل بدستآور که حج اکبر است

ز هزاران کعبه یک دل بهتر است

شما در مورد

ای قوم به حج رفته بنویسید

و آواز دلنواز تور جان فقید یا احمد ظاهر بلبل لیسه حبیبیه ای ما را در روزهای عید بشنوید و در مورد قوم به حج رفته بیاندیشید .

عید تان مبارک - هر روز تان عید و شب تان باد

باقی و تمام اعضای خانواده اش یکبار دیگر عید را برای تان مبارک میگوید